

تأثیر نگرش تکساحتی بر شکل گیری موضوعات و برگزاری نمایش های شادی آور زنانه ی دوران قاجار

■ محمود عزیزی [نویسنده مسوول]

■ کاظم شهبازی

■ عسل عصری ملکی

تاریخ دریافت مقاله ۱۳۹۴/۰۲/۱۶ | تاریخ پذیرش نهایی ۱۳۹۴/۰۵/۱۹

تأثیر نگرش تک‌ساحتی بر شکل‌گیری موضوعات و برگزاری نمایش‌های شادی‌آور زنانه‌ی دوران قاجار

محمود عزیزی | استاد، دانشکده‌های نمایشی و موسیقی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران

کاظم شهبازی | عضو هیات علمی دانشکده سینما تئاتر

عسل عصری ملکی | دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات نمایشی سینما تئاتر

چکیده

مقاله‌ی پیش رو به‌منظور تحلیل جامعه‌شناختی سه گونه از نمایش‌های زنانه در دوران حکومت قاجار انجام شد. گونه‌های یادشده شامل: نمایش‌های انتقادی و سنتی، نمایش‌های انتقادی-اجتماعی (مردان هوسران) و نمایش‌های اجتماعی (نبودن امنیت اقتصادی) بود. دو یا سه مورد از نمایش‌های هر گروه، معرفی و ارزیابی شدند. نگرش تک‌ساحتی، که در این مقاله در معنای چیرگی مردان، از آن بهره گرفته شده بود، به‌منظور بازنمایی جایگاه اجتماعی زنان در جامعه‌ای مردم‌محور، موردکنکاش قرار گرفت. بدین‌جهت با بهره‌گیری از مفهوم سلطه‌ی مردانه‌ی پیر بوردیو به بررسی نمایش‌های زنانه پرداخته شد.

مقاله‌ی حاضر از نوع مقالات توصیفی-تحلیلی است و اطلاعات ضروری تحقیق با استفاده از شیوه‌ی کتابخانه‌ای و مصاحبه گردآوری شد. زنان به‌منظور رهایی از زیر بار فشارهایی که ازسوی جامعه بر آنان تحمیل می‌شد، به راه‌های گوناگونی متوسل شدند. یکی از این طرق اجرای نمایش‌هایی با محوریت زنان، به جهت بازنمایی مسایل و معضلات آنان بود. نمایش عقده‌های فروخورده‌ای که در اثر تعصبات جامعه‌ای مردسالار، به‌وجود آمده بودند. نتیجه حاکمی از آن بود که واکاوی نمایش‌های زنانه، یکی از راه‌های مؤثر در ریشه‌یابی تأثیرات چیرگی مردان بر زنان بود.

واژگان کلیدی: نگرش تک‌ساحتی، موضوع، برگزاری، نمایش‌های شادی‌آور زنانه، قاجار

۱. مقدمه:

محدودیت‌هایی که برای زنان، به‌ویژه با روی کار آمدن آغامحمدخان قاجار ایجاد شد (۱)، و پس از وی نیز ادامه یافت، سبب شد تا آنان در جست‌وجوی راه‌هایی برای ابراز وجود خویش باشند. برگزاری مراسم زنانه و اجرای نمایش‌هایی با محوریت زنان، یکی از طرقی بود که به واسطه‌ی آن می‌توانستند بی‌پروا نیازها، چالش‌ها و اعتراضات خویش را نسبت به وضعیت موجود اعلام دارند. در آثاری هم‌چون بازی‌های نمایشی (۱۳۵۲) ابوالقاسم انجوی شیرازی، نمایش در ایران (۱۳۸۷) بهرام بیضایی، نمایش کمندی در ایران (۱۳۷۸) محمود صابری، نمایش‌های زنانه‌ی ایران (۱۳۸۸) فروغ یزدان عاشوری و جواد انصافی، بازی‌های نمایشی در ایران (۱۳۹۲) ناهید جهازی، اشاراتی گذرا به دلایل اجرای این نمایش‌ها شده است.

مقاله‌ی حاضر در پی پاسخگویی به این پرسش است که، تسلط مردان چه نقشی در شکل‌گیری موضوعات و رونق یافتن نمایش‌های زنانه داشت؟

بنابراین نگارندگان برآنند تا با رویکردی جامعه‌شناختی به بررسی عوامل مؤثر در رونق گرفتن و شکل‌گیری موضوعات این‌گونه نمایش‌ها، در دوران حکومت قاجار بپردازند. هدف از این امر، تحلیل رابطه‌ی میان چیرگی مردان با نمایش‌های زنانه در اندرونی‌ها است.

جامعه‌ی مردسالار دوران قاجار، هنجارها و ناهنجاری‌هایی را ملاک حضور زنان در اجتماع قرار داد که به‌واسطه‌ی آن‌ها هرآن‌چه مربوط به زنان بود، موردارزیابی قرار می‌گرفت. چنین نگرش تک‌ساختی شرایطی را فراهم آورد که زنان به‌اجبار، مطیع قوانین بوده، بر طبق آن عمل کند. به‌منظور درک دقیق‌تر دیدگاه گفته‌شده با تمرکز بر روی مفهوم «سلطه‌ی مردانه‌ی» (۲) ازمنظر «پیر بوردیو» (۳) به بررسی چنین شرایطی خواهیم پرداخت. مفهوم سلطه‌ی مردانه‌ی بوردیو، مفهومی برای شناخت و فهم شاکله‌ی اجتماعی غالب، که رویکردی مردم‌محور دارد. در این مفهوم زنان هدف اصلی برای اعمال و پذیرش قوانین مردانه است. زنانگی آنان در طی روند اجتماعی شدنشان و پذیرش این سلطه، معنا شده و رسمیت می‌یابد. «پنداری زن بودن، با هنر "خود کوچک کردن" اندازه‌گیری می‌شود... زنان در نوعی محوطه‌ی بسته و نامرئی... محبوس می‌مانند، میدان عمل برای حرکات و جابه‌جایی شان محدود می‌شود» (بوردیو، ۱۳۸۹: ۲۱). به‌همین دلیل زنان هدف اصلی این دید مردم‌محور هستند.

۲. روش تحقیق:

مقاله‌ی حاضر با رویکردی جامعه‌شناختی و به روش پژوهش‌های توصیفی - تحلیلی به نگارش درآمده است. اطلاعات موردنیاز به شیوه‌ی کتابخانه‌ای و مصاحبه گردآوری شده‌اند. این مقاله از

نوع پژوهش‌های کیفی است.

۳. پیر بوردیو:

۱.۳. منابع فکری پیر بوردیو:

پیر بوردیو (۲۰۰۲-۱۹۳۰م) فیلسوفی فرانسوی است که پس از مطالعات گسترده در حوزه‌ی فلسفه، به مردم‌شناسی گرایش پیدا کرد. وی پس از آن در زمینه‌ی جامعه‌شناسی راه مطالعاتی‌اش را ادامه داد. مطالعات فلسفی، مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی بوردیو از یکدیگر متمایز نیستند، بلکه مکمل یکدیگر هستند. وی دیدگاه‌هایش در سه حوزه‌ی مذکور را تلفیق کرده، قرائت نوینی از نظریات پیشین را ارائه داده است. هم‌چنین بهره‌گیری از ذهنیت ساختارگرایی که داشت، سبب شد تا بنیان‌های اجتماعی و زیرساخت‌های موجود را با دیدی منتقدانه موردبررسی قرار دهد. تمرکز بر بعد تاریخی مسایل و پدیده‌ها به بوردیو در پیشبرد مطالعاتش یاری می‌رساند. درهم‌آمیزی چنین دیدگاه‌هایی به وی قدرت تحلیل مسایل اجتماعی، روشن‌سازی نقاط مبهم و ارائه‌ی راهکارهایی جهت بهبود معضلات را می‌داد. ازاین‌رو وی را جامعه‌شناسی می‌دانند که در اصطلاح پا را از گلیم خویش فراتر نهاده، با عبور از موانع و پشت کردن بر محدودیت‌های تعیین‌شده ازسوی حاکمان، معضلات مسلط بر زیرساخت‌های اجتماعی را عیان کرد. نظریات بوردیو از منابع گوناگونی سرچشمه گرفته‌اند.

«بوردیو ضمن ارجاع به صاحب نظران کلاسیک نظیر کارل مارکس، امیل دورکیم، ماکس وبر، و ... با آثار و افکار فلاسفه و جامعه‌شناسان معاصر ازجمله پل سارتر، ادموند هوسرل، ریمون بودن و ... نیز آشنا بود. ... بوردیو در توجه به بعد ساختاری حیات اجتماعی تحت‌تأثیر دورکیم، لوی اشتراوس، آلتوسر، چامسکی و ... قرار داشت. ولی درعین‌حال به رابطه‌ی ساختارها با کنشها هم واقف بود و بنابراین علاوه بر توجه به بعد عینی و ساختاری، بعد ذهنی حیات اجتماعی هم مورد توجه قرار می‌داد. او در این زمینه افکار کسانی چون وبر، هوسرل، سارتر و بودن را در ارتباط با استقلال سوژه‌ی کنشگر مورد انتقاد قرار می‌داد و معتقد بود که بعد ذهنی حیات اجتماعی هم باید در ارتباط با بعد عینی مورد توجه قرار گیرد» (گرنفل، ۱۳۹۳: ۱۲).

چنان‌چه ذکر شد، بوردیو علاوه‌بر این‌که بسیاری از اصطلاحات حوزه‌ی علوم اجتماعی پیش از خود را با تعاریف و کاربردهای نوینی مورداستفاده قرار داد، درعین‌حال مبدع واژگان و اصطلاحات دیگری نیز در این زمینه بود. همین امر سبب شد تا اندیشمندان و پیروان افکار وی، واژه‌نامه‌ای را از بطن آثارش استخراج کرده، در اختیار دیگر محققان، اندیشمندان و علاقمندان به آثار او قرار دهند

تا بدین وسیله فهم مفاهیم گسترده و پیچیده‌اش آسان‌تر شوند و راحت‌تر مورد استفاده قرار بگیرند.

۳.۲. سلطه‌ی مردانه

در نگاه نخست، واژه‌ی سلطه برای هر شخصی ممکن است یادآور مفهومی کاملاً آشنا باشد، که به اقتضای شرایطش آن را درک و بیان کند. اصطلاح سلطه که از آن با نام‌های دیگری هم‌چون: «قدرت، توانایی، چیرگی، فرمانروایی» (عمید، ۱۳۸۹: ۶۵۸)، استیلا، غلبه، تسلط و فائق آمدن، نیز یاد می‌شود، خشونت‌ی ذاتی را با خود به همراه دارد، که حسی از تملک و اجبار را در انسان به وجود می‌آورد. خواه چیرگی یادشده، به شخص اعمال شود و یا خود آن‌را اعمال کند، در بطن خویش قدرتی یک‌سویه را دربر دارد. در تعریفی کلی می‌توان چنین بیان کرد:

«این اصطلاح به مفهوم تسلط یک فرد بر دیگری است. سلطه‌ی فیزیکی بلافاصله قابل درک است اما در مقابل، سلطه‌ای که آزادانه و به صورت موجود پذیرفته شده است، از طریق بازشناسی مشروعیت سلطه، اعمال می‌گردد. این سلطه، مفروض بر همدستی عینی افراد تحت سلطه یعنی عاملانی است که پیشاپیش، اجتماعی شده و اصول سلطه در آن‌ها درونی شده است» (شامپاین، ۱۳۹۱: ۶۲).

بوردیو با تعریفی خاص شیوه‌ی خویش مفهوم سلطه را بازتولید کرده است. «وی تحت‌تأثیر سنت مارکسیستی، از رهگذر مفهوم سلطه به جامعه می‌نگرد» (بونوتز، ۱۳۹۱: ۱۲). بوردیو نقش سلطه را در شاکله‌ی کلی اجتماع موردبررسی قرار داد و آن را در بخش‌های مختلفی، از جمله: سلطه در ساختار بنیادی جامعه، نظام آموزشی و تعلیم و تربیت، روابط میان افراد، جایگاه اجتماعی اشخاص، منش و تصمیم‌گیری و کنش افراد، و جنسیت تفکیک کرد.

وی بر این باور است که سلطه مفهومی مردانه است. از منظر بوردیو مفهوم تسلط و چیرگی مردان، مفهومی گسترده است که تمام ارکان جامعه را دربر می‌گیرد. بنابراین صرف‌نظر از جنسیت افراد، تمام نوع بشر تحت غلبه‌ی قوانینی از پیش تعیین‌شده قرار دارند. چنین اصولی همواره توسط قانون‌گذارانی از جنس مذکر تعیین می‌شوند. در نتیجه:

«از دید وی هر چیزی که متعلق به ما است، هر آنچه که بدان می‌اندیشیم، سخن می‌گوییم، احساس می‌کنیم، محصول این اصل دید مرد محور است که در ما به‌عنوان یک برنامه‌ی اجتماعی ریشه دارد. و چنان به خوبی درونمان گنجانیده شده، که آن را طبیعی قلمداد می‌کنیم و به‌عنوان فرهنگ می‌پذیریم»
(جورجه‌ویچ، هوویلر، پرین: ۲۰۰۴).

آنچه در این‌جا مدنظر است، استیلای جنسیتی است که به‌عنوان «سلطه‌ی مردانه» مطرح

شده است. تضادهای جنسیتی، جسمانی و روانی، میان زنان و مردان، منجر به شکل‌گیری دو طبقه‌ی فرادست و فرودست شده است. نیروی باروری و تولید نسل، قدرت جسمانی و تصمیم‌گیری‌هایی اغلب عقلانی و به دور از احساسات، مردان را به لحاظ اجتماعی در سطحی بالاتر از زنان قرار داده است. ذکر نکته‌ای مهم را نباید از قلم انداخت که این تقسیم‌بندی بر اساس رابطه‌ی متضادها و نه مکمل‌ها، صورت پذیرفته، و منجر به ایجاد فاصله‌ای عمیق میان دو طبقه‌ی مذکور، شده است. اگر رابطه‌ی مکمل‌ها را در نظر بگیریم، در این رابطه هر آنچه که یک طرف فاقد آن است، طرف دیگر واجد آن است به همین جهت هر دو سوی رابطه در جهت رشد و تکامل یکدیگر پیش می‌روند. بر این اساس باید میان هر دو طرف معادله، به اقتضای شرایطشان، تعادل برقرار شود و هر دو در موارد مشترک حقوق مساوی داشته باشند. بدین منظور که رابطه‌ی سلطه‌گرانه‌ی میان فرادستان (مردان) و فرودستان (زنان) باید از بین برود، هر دو در یک درجه از اهمیت قرار بگیرند و با هم و در کنار هم پیش روند. مادامی که شاکله‌ی بنیادی جامعه بر اساس رابطه‌ی متضادها پی‌ریزی شده است، روابط اجتماعی زنان کنترل شده و بنابر منطق مردانه‌ی حاکم شکل می‌گیرند. حضور و فعالیت آنان در جامعه همواره در چارچوب معینی قابل‌پذیرش است. در جامعه‌ی مردسالار، حتی در زندگی مشترک و روابط زناشویی نیز اغلب اراده و خواست مردان است که حایز اهمیت است و زن تبدیل به وسیله‌ای برای ارضای غرایض مرد می‌شود.

«مرد به زن به چشم یک تکه زمین نگاه میکرد، تکه زمینی برای اینکه روش کار کند، شخمش بزند و شکلس بدهد و تنها اوست که حق دارد، با کاربرد تجربه‌اش در کار بر روی زمین، بکوشد بیشترین بهره را (در فرزند آوری و بر آوردن نیازهای سکسی) از او ببرد» (فلور، ۱۳۸۹: ۸۲).

در خانواده‌ها اولاد ذکور به راحتی و بدون محدودیتی در جامعه حضور پیدا می‌کنند و دختران برای حفظ شأن خانواده و اجتناب از بروز خطرات احتمالی که آنان را تهدید می‌کند، ناگزیرند محدودیت‌های موجود را بپذیرند. هر آنچه مطابق با قوانین مسلط باشد، هنجار محسوب می‌شود. عدول از اصول مذکور به برهم زدن نظم موجود می‌انجامد و فرد خاطی بیشترین ضرر را متحمل می‌شود، زیرا این قوانین نه تنها توسط سلطه‌گرها، بلکه توسط تحت‌سلطه‌ها نیز پذیرفته شده و طبیعی است. افراد تحت تسلط در هر شرایط و هر طبقه‌ی اجتماعی که باشند، به دلیل پیروی از چنین معیارهایی و پذیرش آن‌ها به تداوم سلطه یاری می‌رسانند. «مارتین والاس» (۴) معتقد است که آن‌چه برای بوردیو حایز اهمیت است، در درجه‌ی نخست همکاری تحت‌سلطه‌ها با سلطه‌گرها در قربانی کردن خویش است. (ر.ک والاس: ۲۰۰۳) در چنین شرایطی گاه زن چنان حقیر و پست

به حساب می‌آید که حتی از کمترین حقوق نیز بی‌بهره می‌ماند. «... به لحاظ اجتماعی گاهی یک زن یک زن است و گاهی اوقات او بسیار کمتر است.» (موی: ۲۰۰۹)

از منظر بوردیو جای تعجب است که در عصر حاضر با وجود اقداماتی که در راه آگاه‌سازی زنان به حقوقشان از قبیل: جنبش‌های فمینیستی، تبلیغات‌های گسترده، نگارش کتب و مقالاتی متعدد، هم‌چنین برگزاری کنفرانس‌ها، شده است، چنین اصولی هم‌چنان با قدرت پابرجا هستند، پیروی می‌شوند و به شکل عادت‌واره درآمده‌اند. وی معتقد است تناقضی بین اقدامات صورت گرفته، با سلطه‌ی اعمال‌شده وجود دارد.

«در زمینه‌ی اقتدار مردانه و چگونگی تحمیل و تحملش، نمونه‌ی بارز این انقیاد متناقض را دیده‌ام، که نتیجه چیزی است که من آن را خشونت سمبلیک، خشونت نرم، غیر محسوس، نامرئی برای قربانیانش می‌نامم. این خشونت از طریق ارتباطات و آشنایی یا، روشن‌تر بگویم، ناآگاهی، حق‌گذاری و در نهایت مغلوب احساسات شدن آن‌ها به صورت سمبلیک انجام می‌گیرد. این رابطه‌ی اجتماعی فوق‌العاده معمولی فرصت مناسبی است برای فهم منطق اعمال اقتدار (سلطه) تحت عنوانین: یک اصل سمبلیک قابل قبول نزد غالب و مغلوب، زبان (نحوه‌ی تلفظ)، شیوه‌ی زندگی (نحوه‌ی تفکر، گفتار یا عمل) و ...» (بوردیو، ۱۳۸۹: ۴).

بوردیو با نشان دادن سلطه‌ی حاکم متناسب با جنسیت افراد آن را موردنکوهش قرار می‌دهد، و حیرت خود را از اعمال و پذیرش چنین قوانینی ابراز می‌دارد. قوانینی که عمیقاً در ذهنیت و ساختار زندگی افراد ریشه دوانده‌اند و به آن‌ها شکل می‌دهند. نوع جنسیت فرد معیاری است که، مقام و منزلت، کنش‌ها، میزان بهره‌گیری از امکانات موجود، نحوه‌ی تصمیم‌گیری و آینده‌ی وی را رقم می‌زند. زنان در این جامعه طبق اصول ارزیابی‌کننده‌ای که پیشتر ذکر شد معیارهای حاکم را می‌پذیرند.

۴. نمایش‌های زنانه:

نمایش‌های هر قومی خصوصاً نمایش‌های بومی و سنتی، آیین‌های است تمام‌نما از خلق‌وخو و آداب‌ورسوم آن مردمان. هنر نمایش، هنری است مردمی که بخشی از فرهنگ هر جامعه را دربر می‌گیرد. نمایش‌های زنانه نمایانگر گوشه‌هایی از زندگی واقعی آنان و آرزوها و معضلاتشان بود. «نمایش زنانه، نمایش کسانانی است که نمایش از آنان دریغ شده است.» (شهبازی، گفت‌وگویی کوتاه با کاظم شهبازی پیرامون تاریخ‌چهی نمایش‌های شیبه‌خوانی و تخت‌حوضی، ۱۳۹۳)

حضور در برخی اماکن هم‌چون میخانه‌ها و بعضی بزم‌ها و مراسم مردانه برای زنان عادی ممنوع

و دور از ادب و عرف بود و در صورت امکان حضور، تنها رقاصه‌ها و زنان معلوم الحال حق ورود داشتند. رانده شدن زنان به کنج اندرونی‌ها، به‌ویژه در سال‌های پیش از وقوع انقلاب مشروطه، هم‌چنین سهم بسیار ناچیز آنان در تصمیم‌گیری‌هایی که به‌طور مستقیم زندگیشان را تحت تأثیر قرار می‌داد، سبب شده بود تا زنان در جست‌وجوی راهی برای ابراز وجود و بیان عقاید خویش باشند. یکی از این راه‌ها برگزاری مجالس زنانه و پناه بردن به نمایش‌ها و بازی‌های نمایشی بود، که مردان حق حضور در آنها را نداشتند. این مجالس را می‌توان به دو دسته‌ی کلی، مجالس شادی‌آور و مجالس عزاداری، تقسیم کرد. مراسم هرچه که بود و هر زمان که برگزار می‌شد، راهی بود تا زنان از گوشه‌ی اندرونی پا را فراتر گذاشته، به تعامل با یکدیگر بپردازند. نمایش‌ها و بازی‌های مخصوصی که در مجالس برگزار می‌شد به بهبود فضا کمک می‌کردند. نمایش‌ها امکانی را فراهم می‌آوردند که طی آن‌ها زنان با ایفای نقش خود و یا نقش‌پوشی، عقده‌های خود را نمایان کنند و جسارت ابراز آن‌ها را بیابند. به‌همین خاطر طرفداران بسیاری میان طبقات مختلف داشتند. برایی مراسم مختص طبقه‌ی خاصی نبود. زنان به فراخور شأن و منزلت و وضعیت مالیشان مجالسی را ترتیب می‌دادند. مراسم یا با فرا رسیدن مناسبت‌های مذهبی و ایامی خاص، که در مذهب شیعه به‌وفور وجود دارند، و یا به دلایلی هم‌چون ازدواج و حاجت‌رواشدن اجرا می‌شدند. میلاد ائمه و شهادتشان، انداختن سفره‌های نذری، لعن و تمسخر دشمنان ائمه مانند جشن عمر کشی، حنابندان، مراسم عروسی و پاتختی، زایمان و ختنه‌سوران و دوره‌های زنانه، نمونه‌هایی از دلایل برایی مراسم زنانه بود. این مجالس محدود به مناسبت‌های فوق نبودند. گاهی زنان برای چشم‌وهم‌چشمی با یکدیگر، به‌ویژه اگر هوو بودند، مراسمی بر پا می‌کردند و دورهمی‌هایی می‌گرفتند.

دید مردمحور حاکم بر جامعه سبب می‌شد تا تمام آنچه که عرف جامعه محسوب می‌شد، بر پایه‌ی این اصل تعریف شود.

«نظم اجتماعی که بر سلطه‌ی مردانه استوار است، به هدف تأیید این سلطه مثل ماشین سمبولیک عظیمی کار می‌کند: تقسیم کار براساس جنس، توزیع جدی فعالیتها به هر یک از دو جنس، مکان، زمان و ابزار فعالیتها؛ با توجه به ساختار مکانی، با تضاد میان محل اجتماع یا بازار که مخصوص مردان، و خانه که به زنان اختصاص داشته، و در داخل خانه تضاد بین قسمت مردانه با زنانه، با اصطبل، آب و گیاه؛ با توجه به ساختار زمانی، روز، سال ارضی، یا دوران زندگانی، با اوقات گسستگی که خاص مردان، و دورانهای طولانی بارداری که خاص زنان است» (بورديو، ۱۳۸۹: ۹).

در جامعه‌ی مردسالار قاجار نیز هرآنچه مطابق اصول و قوانین مردانه بود، هنجار و درغیراین‌صورت ناهنجاری به‌حساب می‌آمد. یکی از این اصول منع حضور آزادانه‌ی زنان در

اجتماع بود. در جامعه‌ای که به دو بخش مردانه و زنانه تقسیم شده بود، و مردان سهم عمده را در مناسبات اجتماعی و تصمیم‌گیری‌ها و بهره‌گیری از امکانات موجود داشتند، زنان طبق صلاح‌دید مردان از حضور در نمایش‌ها نیز منع شدند. نقش آنان نیز در هر چهار گونه‌ی نمایشی، خیمه‌شب‌بازی، نقالی، شبیه‌خوانی و تخت‌حوضی، توسط مردان اجرا شد. جعفر شهری در کتاب خود با عنوان **طهران قدیم** در رابطه با دلیل حضورنداشتن زنان رقاصه و نمایشگر چنین می‌نویسد:

«در آن زمان نه تنها ظاهر شدن زن با روی و اندام آشکار در انظار از جرائم نابخشدنی به حساب می‌آمد که تا حد کشتن و از میان برداشتن و حتی سنگسار وی را محکوم می‌نمود، بلکه باز بودن قسمتی از صورت زن نیز کمتر از این جرم نداشت که ظاهر شدن پشت ناخنی از اندام زن به نامحرم در حکم زنا می‌نمود و بلند شدن آواز و صدای او مرده‌های قبرستان را در گورها می‌لرزاند چه رسد به این که عورتی در محافل عام، عور و آرایش کرده پایکوبی و دست افشانی بکند» (شهری، جلد دوم، ۱۳۷۶: ۶۲).

با وجود ممنوعیت‌ها و سختگیری‌هایی که وجود داشت زنان از پای نشستند و پنج‌دوری اندرونی‌ها به صحنه‌ی نمایش مبدل شد. هریک با ذوق و سلیقه‌ی خاص خویش عهده‌دار امری می‌شدند. عده‌ای بازیگر، گروهی دیگر نوازنده و سایر زنان همراهان فعالی بودند که در صورت لزوم به نمایشگران یاری می‌رساندند. هم‌چنین نقش زنان مولودی‌خوان و مؤمنی که آوایی خوش داشته و گرما بخش مجالس بودند را نباید از نظر دور داشت. می‌توان گفت آنان با مولودی‌هایی که در وصف خاندان عصمت و طهارت می‌خواندند، از همراهان همیشگی مجالس زنانه بودند.

«آیین‌های حرمسراها و اندرونی‌ها اجازه‌ی توصیف شرایط و روابط اجتماعی زنان را غیر ممکن می‌سازد. بنابراین در نمایش‌های ایرانی نیز نمایش زن و روابط آن با جامعه و خانواده‌اش به چشم نمی‌خورد و این موضوع نقصانی برای نمایش ایرانی به‌شمار می‌رود» (تالاسو، ۱۳۹۱: ۲۶).

چنین شرایطی سبب شد تا زنان در نمایش‌هایی که در مجالسشان اجرا می‌کردند، به بازگویی مسایل مربوط به خویش بپردازند. بی‌وفایی شوهر، هوو داشتن، فرزند ناخلف، خواستگاری، بارداری و زایمان، هرآن‌چه زندگی زنان و نوع روابط آنان را تحت‌الشعاع قرار می‌داد، در این نمایش‌ها به صورت غلو شده و با همراهی زنان حاضر در مجلس بیان می‌شد. به این شکل که زنی اغلب به آواز چیزی را می‌گفت و زنان دیگر به همان روال پاسخ وی را می‌دادند. گاه میان بازیگران و زنان حاضر در جمع گفت‌وگویی نیز شکل می‌گرفت. این کار اغلب توسط زنان بذله‌گو و خوش مشرب انجام می‌شد. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این نمایش‌ها آزادی بی‌قیدوشرط زنان

در بیان مسایل بود. آنان که در اجتماع تحت فشار اخلاقیات بودند، در این مجالس از زیر بار اصول اخلاقی رها شده و بی پروا با جمع همراه می شدند. نمایش ها متن مکتوبی نداشتند و رویدادها در بستر داستان ها و اشعار عامیانه و مسایل روز زنان شکل می گرفتند. روحیه انتقادی نمایش ها، مردها، شرایط نابه سامان زنان و محرومیت های آنان را هدف قرار می داد. پرده دری و ریشخند نسبت به علل عقب ماندگی و سرکوب کردن زنان در اجتماع، در اشعار و سخنان رک و بی محابا صورت می گرفت. با وجود چنین روحیه ای نمایش ها به غایت شاد و فرح بخش اجرا می شدند. حرکات موزون، موسیقی و آواز عناصر اصلی این نمایش ها بودند. موسیقی گاه با سازهایی هم چون دایره و تنبک و گاه با ظروف و اشیاء موجود در منازل، تشت و سینی، نواخته می شد. آواز و موسیقی در این مجالس از اصول دقیقی پیروی نمی کردند و به فراخور نوع نمایش و مهارت اجرا کنندگان متغیر بودند. لباس بازیگران اغلب همان لباس های رایج میان مردم بود که متناسب با نقش تغییر می کرد. بهره گیری از آرایش های غلو شده و غلیظ یکی از ویژگی های نمایش ها محسوب می شد. «ماسک و گریم در این بازی ها توسط بندگان ازان سرشناس شهر اجرا می شد. کار چهره گردان این بود که قیافه بازیگر را تا اندازه ای خنده دار بسازد» (جهازی، ۱۳۹۲: ۱۶-۱۵).

لباس ها و بزک، طوری انتخاب می شدند که بر جنبه طنز نمایش بیفزایند. زنان هم در نقش خود و هم در نقش مردان ظاهر می شدند. پوشیدن لباس مردانه، انجام حرکاتی زمخت، تغییر صدا، همراه با بزک مردانه، نکاتی بودند که مردپوشان را ملزم به رعایت آن ها می کردند. از آن جا که نمایش ها داخل اندورنی ها اجرا می شدند، آکسسوار صحنه همان وسایل موجود در منازل بود که بسته به نوع نیاز مورد استفاده قرار می گرفتند.

ازسویی آزادی های بی قید و شرط زنان در این مهمانی ها و گاه پرده دری های تندى که منجر به بی حرمتی به بعضی از اصول اجتماعی می شد، ازسویی دیگر ورود تئاتر غربی و رونق روزافزون آن، تحولاتی که در وضعیت مناسبات اجتماعی زنان پس از انقلاب مشروطه پدید آمده بود، هم چنین زنانی که پا به صحنه های تئاتر گذاشته بودند، سبب شدند تا این نمایش ها با گذشت زمان رونق خود را از دست بدهند و دوران زوال خود را طی کنند.

در کتاب نمایش های زنانه ای ایران این نمایش ها در ۱۰ بخش مجزا مورد بررسی قرار گرفته اند:

- (۱) نمایش های مذهبی (۲) نمایش های انتقادی و سنتی (۳) نمایش های انتقادی-اجتماعی (مردان هوسران) (۴) نمایش های انتقادی-اجتماعی (زنان سربه هوا و عشوهر) (۵)

نمایش‌های اجتماعی و عاشقانه (۶) نمایش‌های خصوصی زنانه (هوسانه) (۷) نمایش‌های اجتماعی (نبودن امنیت اقتصادی) (۸) نمایش‌های اخلاقی (زنان پرتوقع و پرافاده) (۹) نمایش‌های اخلاقی (اختلافات زنانه مانند فضولی، دو بهم زنی، شکاکی و بدبینی) (۱۰) نمایش‌های انتقادی-اجتماعی و اخلاقی (پند و اندرز)» (یزدان عاشوری، انصافی، ۱۳۸۸، ۵-۸).

نمایش‌ها، بر طبق تقسیم‌بندی یادشده، در چهار بخش اصلی جای می‌گرفتند: بخش نخست: نمایش‌های اجتماعی، بخش دوم: نمایش‌های انتقادی، بخش سوم: نمایش‌های اخلاقی و بخش چهارم: نمایش‌های انتقادی-اجتماعی و اخلاقی. دو گروه نمایش‌های مذهبی و خصوصی زنانه، در عین حال که گونه‌های مستقلی بودند، در ارتباط با موضوعات فوق نیز به اجرا درمی‌آمدند. نمایش‌های اجتماعی: در مجموع آن دسته از نمایش‌ها بودند که به بازنمایی مسایل اجتماعی می‌پرداختند. این نمایش‌ها شامل: نمایش‌های اجتماعی و عاشقانه و نمایش‌های اجتماعی (نبودن امنیت اقتصادی) بودند.

نمایش‌های انتقادی: نقد معضلات اجتماعی به زبان روز مردم، نمایش‌هایی را به وجود آورد که صرف نظر از زمان، مکان و دلیل اجرایشان، نقدی بر سنت‌های رایج جامعه بودند. سنت‌هایی که درست و یا نادرست حیات افراد جامعه را تحت الشعاع قرار می‌دادند. در این حوزه، سه دسته از گونه‌های نمایشی شامل: نمایش‌های انتقادی و سنتی، انتقادی-اجتماعی (مردان هوسران)، انتقادی-اجتماعی (زنان سربه‌هوا و عشوه‌گر)، جای می‌گرفتند.

نمایش‌های اخلاقی: چنانچه از نامشان برمی‌آید، موضوعاتی شامل آموزه‌های اخلاقی داشتند و در ذم اخلاقیات ناپسند و مدح رفتارهای نیک به اجرا درمی‌آمدند. زنان پرتوقع و پرافاده، هم‌چنین اختلافات زنانه مانند فضولی، دوبه‌هم‌زنی، شکاکی و بدبینی، موضوعاتی بودند که در این گروه جای می‌گرفتند.

نمایش‌های انتقادی-اجتماعی و اخلاقی (پند و اندرز): این نمایش‌ها ترکیبی از گونه‌های فوق بودند که مسایل گوناگونی را در برمی‌گرفتند و هدف اصلی از اجرای آن‌ها موعظه‌ی مخاطبان بود.

نمایش‌های مذکور به‌جز مراسم سوگواری، در سایر محافل و مناسبت‌ها، هم‌چون اعیاد، مراسم‌های مربوط به ازدواج، وضع حمل و حمام‌زایمان و ختنه‌سوران از سوی مخاطبان و اجراکنندگان مورد توجه بودند و اجرا می‌شدند.

در ادامه سه گروه از نمایش‌های زنانه مورد تحلیل و بررسی قرار خواهند گرفت.

۱.۴. نمایش‌های انتقادی و سنتی

نمایش‌های «فال‌بین»، «مشکل‌گشا»، «چشم‌نظر» و «عروسی کاشی‌ها»، در بخش نمایش‌های انتقادی و سنتی به اجرا در می‌آمدند. در این بخش دو نمایش فال‌بین و چشم‌نظر بررسی خواهند شد.

بازار دعانویسان و رمالان، به‌خصوص در سال‌های پیش از وقوع انقلاب مشروطه، بسیار گرم بود. زنان مهم‌ترین هواخواهان طلسم‌شکنان بودند و هریک به فراخور وسع مالی خود مبالغی را برای دعانویسی و طالع‌بینی هزینه می‌کردند. مادامی‌که شرایط به گونه‌ای بود که هرگونه حرکتی از سوی زنان سرکوب می‌شد، توسل به نیروهای مافوق‌بشری و پناه بردن به اوراد و اذکار تحمل دشواری‌ها را برای آنان آسان‌تر می‌کردند. فرار از منزل، اعتصاب غذا و حتی خودکشی نیز در بسیاری از موارد گره‌ای از کار زنان بی‌پناه نمی‌گشودند. بازار داغ دعانویسان محل مناسبی بود تا زنان برای جلوگیری از خیانت همسر و آمدن هوو، افزایش مهر و محبت، درمان نازایی، گشایش بخت و شور چشمی راه حلی بیابند. چشم‌وهم‌چشمی‌ها و کینه‌توزی‌های زنان، به‌خصوص اگر هوو بودند، سبب می‌شد تا آن‌ها علاوه بر این‌که برای جلب رضایت همسرشان و افزایش محبت او دعا بنویسند، برای بستن بخت و قدرت باروری رقیب نیز در تکاپو باشند.

«زن ۲: چارش چیه فال‌بین فهمیدم کیه همین

راه چارهای ببین راه چارهای ببین»

(نمایش فال‌بین، یزدان عاشوری، انصافی، ۱۳۸۸: ۴۴).

سوداگران محبوب زنان که بیش از هرچیز برای منافعشان و کسب درآمد بیشتر با آن‌ها همدلی می‌کردند، با طلسم و اورادی خاص و طی مراسمی ویژه از شیر مرغ تا جان آدمیزاد را تحت‌الشعاع قدرت خود می‌ساختند. هم‌چون «طلسم جامع از شیخ احمد ابن علی‌البونی» که برخی از معجزات آن به نقل از «سید محمد انصاری» به شرح ذیل است.

«اگر کسی سحری کرده باشد، سحر را باطل می‌کند و دیگر سحر بر شما اثر نمی‌کند. اگر کسی این طلسم را مداوم همراه خود دارد و آداب آن را رعایت کند، رزق و روزی فراوان نصیب او شود. در تمام امورات زندگی برایتان کارگشا خواهد بود. اگر ما بین زن و شوهر اختلاف باشد این طلسم را در خانه بگذارد اختلاف برطرف شود. اگر کسی دشمن و بدگو بسیار داشت این طلسم همراهش باشد از جمیع بلاها و مکر حاسدان و زیان دشمنان و زیان بد در امان خواهد بود. و هزاران خواص دیگر که در اینجا گنجایش نیست. من الله توفیق» (انصاری، طلسم جامع از شیخ احمد ابن علی‌البونی).

زنان نیز با دیدن چنین حالتی بیش‌ازپیش مجذوبشان می‌شدند و اندوخته‌های خویش را که

پنهان از چشم همسرانشان جمع کرده و یا به زور از آن‌ها گرفته بودند، صرف دستورالعمل‌های آنان می‌کردند. هریک از طلسم‌ها و دعاها مراسم و آداب خاصی را می‌طلبید که کسی که خواستار آن بود، باید آن‌ها را به دقت به اجرا درمی‌آورد، در غیر این صورت طلسم باطل شده و کارایی خود را از دست می‌داد. نوشتن دعا بر چرم آهو، روانه کردن دعا بر آب جاری، خواندن گندم‌های دعاخوانده‌شده به پرندگان، غسل کردن با آبی که اذکار بر آن دمیده شده‌اند، ریختن ناخن جلوی درب منزل، پیچیدن دعا بر حریر سبز و بستن آن به بازوی شخص موردنظر، نوشیدن آبی که دعا و انگشتر بر آن انداخته شده بود، خواندن سیبی که بر آن دعا خوانده شده بود به شخصی خاص و آب پاشی سر در منزل، برخی از آداب مخصوص کسی بودند، که طالب دعا و طلسم بود. هم‌چنین خود دعانویس نیز ملزم به رعایت شرایطی از قبیل: استفاده از بخور عود و گیاهان خاص در هنگام نوشتن دعا، نگارش دعا و رسم طلسم با استفاده از گلاب و زعفران و نبات، وضو و تطهیر پیش از نگارش دعا، نشستن رو به قبله، پوشیدن لباس پاک، قطع ارتباط با مسایل مادی و هوس‌های دنیوی بود. (۵) فالگیری و دیدن طالع و جلوگیری از حوادث شوم آینده نیز یکی دیگر از کرامات بی‌شمار رمالان به حساب می‌آمد.

«فال‌بین: ... بده تو دستتو تا ببینم من، خطوط دستتو، میگن چنین

زن: پس این طور شوهر من زن گرفته، دور از چشمان من اون زن گرفته» (نمایش فال‌بین، یزدان عاشوری، انصافی، ۱۳۸۸: ۴۴).

زنان تحت‌تأثیر اخبار فال‌گیران از روزگار گذشته و آینده‌شان تمام هم خود را برای تغییر و یا تثبیت وضعیتشان به کار می‌بردند. چنان‌چه طالع آینده‌شان حاوی خبرهایی چون باردار شدن، افزایش محبت همسر، از میدان‌به‌در شدن رغیب، رسیدن به مال و ثروت بود، با شیرینی دادن و بذل و بخشش در حق دیگران، خواستار نگارش دعایی می‌شدند که همه‌چیز به نفعشان پیش رود.

«فال‌بین: خانم تو داری طالع روشنی زیرا هووی تو بود مردنی» (نمایش فال‌بین، یزدان عاشوری، انصافی، ۱۳۸۸: ۴۴).

روزگار زمانی تیره‌تر می‌شد که اخبار حاصل از آینده بر خلاف موارد فوق بود. در آن‌زمان نیز با نذرونیاز به درگاه خداوند و ائمه‌ی اطهار، دخیل بستن به بارگاه امامزادگان، طرح نقشه‌هایی برای راندن رغیب که گاهی پایان شومی داشتند، دست به دامان رمالان شدن و بستن بخت و زبان، تلاش در تغییر دادن آینده می‌کردند. در هر دو صورت رمالان و دعانویسان غنی‌تر و زنان بینوا، خرافاتی‌تر و منزوی‌تر می‌شدند.

«فال‌بین: طلسمو تو بگیر و امتحان کن، دعا به جون فیلسوف زمان کن، فال‌بینم، طالع‌بینم،

طلسم‌نویسم، مشکلو حل میکنم

همه: مشکلو حل میکنه مشکلو حل میکنه ...

فال‌بین: قدری آب چهل کلید، با پشم دیو سفید، بریز تو قدری اسید، بهش بده روز عید»
(نمایش فال‌بین، یزدان عاشوری، انصافی، ۱۳۸۸: ۴۴).

جعفر شهری در کتاب تهران قدیم جلد اول، از طلسمات و ابزار طالع‌بینی هم‌چون: سوسن غساله، شمامه و دمامه، بشقاب دوازده برج و هفت کوکب، هاروت و ماروت، قفل بلقیس سلیمان و انگشتر قلنج یاد می‌کند، که مطالعه‌ی آن‌ها و خرافات رایج آن دوران خالی از لطف نیست. خرافه‌پرستی فقط مختص زنان نبوده است، بلکه مردان نیز به چنین افکار بیهوده‌ای اعتقاد داشتند. لکن در مورد زنان به دلیل زمان فراغت بیشتر، آسیب‌پذیری و نادیده گرفته شدن شخصیت و حقوقشان نسبت به مردان نمایان‌تر بود. دعانویسی نه‌تنها برای ازمیان بردن رقیب و گشایش بخت و رفع گرفتاری انجام می‌شد، بلکه در مراسم‌های مختلفی هم‌چون: حنا بندان، حمام عروس و حمام‌زایمان نیز برای نیک‌بختی و سعادت نوعروس و نوزاد دعا‌های مخصوصی نگاشته می‌شد. (۶) پیشگویی طالع‌بینان مسیر زندگی بعضی از آنان را چنان تغییر می‌داد و این افراد تحت‌تأثیر تلقین‌ها و توصیه‌های رمالان قرار می‌گرفتند، که اخذ تصمیم برای مهم‌ترین وقایع زندگیشان جز با نظر سنجی از آنان و یاریشان ممکن نبود.

«آبجی نسا: می‌خوام برم خونه‌ی آقا.

آبجی خاتون: آقا کیه؟

آبجی نسا: اون شیخ پیره

حالا می‌خوام پیشش برم

که صبح تا شوم فال میگیره

بلکه دعایی بگیرم

دختره پا به بخت شده

قضیه خیلی سخت شده» (نمایش

آبجی نسا، انجوی شیرازی، ۱۳۵۲: ۶۵، ۷)

دهان‌بینی و زودباوری برخی از زنان منجر به برهم خوردن زندگیشان و حتی به بازی گرفته شدن حیثیت خود و دیگران می‌شد. با گذشت زمان و بالا رفتن سطح سواد عمومی فال و طالع‌بینی تاحدی محبوبیت خود را ازدست داد.

نمایش فال بین ازجمله نمایش‌های انتقادی بود که تحجر، خرافه‌پرستی و باور به رمالان را موردنکوهش قرار می‌داد و با بازنمایی نتایج سخنان فالگیران، سعی در آگاه کردن آنان داشت. در پایان نمایش با آشکار شدن دروغگویی رمال بر همگان، حاضرین در جمع به قصد ضرب‌وشتم وی را دنبال می‌کردند.

«زن ۳: دست بردار از سر ما، بابا به مولا با این چرندها، هیچ پولی در نیامد، هیچ پولی در

نمیاد» (نمایش فال‌بین، یزدان عاشوری، انصافی، ۱۳۸۸: ۴۴).

جای تأسف است که بگوییم وضعیت اجتماعی دوران قاجار، مخصوصاً در سال‌های پیش از وقوع انقلاب مشروطه، به گونه‌ای بوده است که تعصبات بی‌مورد و تحجر افکار به شدت به چشم می‌خورد. با وجود ورود غربیان به ایران (۸) و مراودات بیش‌ازپیش ایرانیان با ممالک اروپایی از طرفی، اقدامات افرادی چون امیرکبیر در زمینه‌ی رواج سوادآموزی و کسب علوم از طرفی دیگر، هم‌چنان دیدی خرافاتی به جهان در میان بیشتر مردم وجود داشت. چنین نگرشی در میان زنان که جایگاه اصلیشان اندرونی‌ها بود، بیش از مردان رایج بود. هرچه سواد زنان کمتر و ارتباط با دنیای بیرون برای آنان محدودتر، ناآگاهی، بی‌تجربگی، کمبود حس اعتمادبه‌نفس، احساس ناکارآمدی و از همه مهم‌تر، تسلیم شدن بی‌هیچ مقاومتی در برابر خواست مردان در آنان بیشتر بود. مجموع این موارد زمینه را برای خرافه‌پرستی و توسل به نیروهای غریبه مساعد می‌کرد. مادامی که به آنان قدرت و فرصت لازم برای شناخت و درک صحیح مسایل و مبارزه با مشکلاتشان داده نمی‌شد و همواره باید تسلیم تصمیمات مردان می‌شدند، نیاز به نیروهایی که بتوانند آنان را از سرنوشتشان آگاه گردانند، حس می‌شد. بنابراین حضور افرادی که بر علوم غریبه تسلط داشتند و رموز دنیای از ما بهتران! را می‌دانستند، ضروری بود.

«زن: دختر بدو بگو فال‌بین بیاد تو

دختر: فال‌بین و طالع‌بین بیا اینجا

فال‌بین: سلام بر همه، فال‌بینم، طالع‌بینم، دعانویسم، فالتو خوب می‌بینم

همه: فالتو خوب می‌بینه

فالتو خوب می‌بینه» (نمایش فال‌بین،

یزدان عاشوری، انصافی، ۱۳۸۸: ۴۳).

با وجود اینکه می‌دانستند که گفته‌ها و راهکارهای دعانویسان و رمالان خرافات است و به‌واقع کارایی ندارد، باز هم از مراجعه به آنان خودداری نمی‌کردند.

«زن ۳: ... گول اینو نخورین کلاه برداره، این فال‌بین

دروغ می‌گه همش این باید اونو بزنین» (نمایش فال‌بین، یزدان عاشوری، انصافی،

۱۳۸۸: ۴۵).

درگیری‌ها و اختلافات ناشی از عواقب صلاح‌دیده‌های رمالان تا بدان‌جا می‌رسید که برخی

از زنان ازسوی همسرانشان مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفتند و گاه حتی به قیمت جان انسانی و یا جدایی و ازهم پاشیده شدن خانواده‌ها می‌انجامید. گاهی نیز ممکن بود بر اثر کینه‌توزی عده‌ای، زنی را به‌عنوان هووی شخص فال‌گیرنده معرف می‌کردند و بدین‌وسیله اسباب دشمنی آن دو زن فراهم می‌آمد.

«فال‌بین: ... دشمنی داری، گنده و منده، قدش کوتاه، دندوناشم گنده

همه: قدش کوتاه، دندوناشم گنده

زن ۲: چارش چیه فال‌بین

فهمیدم کیه همین

راه چاره‌های ببین

راه چاره‌های ببین» (نمایش فال‌بین،

یزدان عاشوری، انصافی، ۱۳۸۸: ۴۴)

هرچه به جلو آمدیم و به سال‌های انقلاب مشروطه نزدیک شدیم، زنان نیز آرام‌آرام آزادی عمل پیدا کردند، سطح سواد و آگاهی‌شان ارتقا یافت. نگران‌دگان بر این باورند که در چنین شرایطی از میزان اعتقادات پوچ و خرافه میان آنان تاحدی کاسته شد. چراکه با افزایش سطح سواد و آگاهی، کاهش اعتقاد به خرافات و نیروهای مافوق‌طبیعی رمالان و پیشگویان امری طبیعی است. پس از انقلاب مشروطه، به‌خصوص در دوران حکومت پهلوی زنان در عرصه‌های گوناگونی وارد اجتماع شدند. بدین‌جهت با وجود مشغله‌ها و دگرگونی‌هایی که در ایران به‌وجود آمده بود، هم‌چون گذشته مجالی برای نشستن به پای سخنان رمالان باقی نمی‌ماند.

نمایش‌های دیگری ازجمله چشم‌نظر نیز به این موضوع پرداخته‌اند. یکی دیگر از دعاها و طلسم‌هایی که توسط دعانویسان نگاشته می‌شد، دعا و طلسم رفع چشم‌زخم بود، که طرفداران بسیاری داشت. دوری از افراد به اصطلاح شورچشم و خشتی کردن نفوس بد آن‌ها، موضوع نمایش چشم‌نظر بود. اشخاصی که چشم‌زخم آنان، با توجه به باورهای آن دوران، به اثبات رسیده بود، بنا به صلاح‌دید بزرگان تاحداً مکان از حضورشان در مجالس، به‌خصوص جشن‌ها، ممانعت می‌شد. حال ازسوی شخص در نظر گرفته‌شده، ضرری به کسی رسیده بود و یا تنها از سر عداوت، وی را نشان می‌کردند، هرچه که بود، باید تحقیر و توهین دیگران را تحمل می‌کرد. این اشخاص نه‌تنها از شرکت در مراسم گوناگون، بلکه از حضور در مزارع و باغ‌ها و یا به‌هنگام برداشت محصول نیز، منع می‌شدند. چراکه زخم چشمشان برکت را از بین می‌برد. در مراسم‌هایی هم‌چون: حنابندان، خانواده‌های عروس و داماد، برای رقابت با یکدیگر، اشعار این نمایش را با شور حرارت بیشتری

می‌خواندند.

«زن: اسپند و اسپند دونه	اسپند سی و سه دونه
اسپند صد و سی دونه	اسپند خودش میدونه
بترکه چشم حسود و بیگونه	از خویش و قوم و بیگونه
تو این دوره و زمونه	چش نخوره دردونه
همه: چش نخوره دردونه	چش نخوره دردونه ...

زن: زیر زمین، روی زمین، سیاه چشم، ارزق چشم، زاغ چشم، میش چشم، هر که دیده، هر که ندیده، همسایه‌های دست چپ، همسایه‌های دست راست، پیش رو، پشت سر، بترکه چشم حسود و حسد

همه: بترکه چشم حسود و حسد
(نمایش چشم نظر: ۴۱-۴۰)

محدودیت‌های اجتماعی زنان و عواقبی که به‌بار می‌آورد، اعتقاد به نیروهای مافوق‌بشری (قدرت پیشگویی رمالان) و نیروهای مخرب (نفوس بد و شورچشمی) را در آن‌ها تقویت می‌کرد. چنان‌چه وقوع اتفاقات ناگوار زندگیشان را به نظرتنگی شخصی نسبت می‌دادند و مطمئن‌ترین راه‌چاره را دعانویسان پیش رویشان می‌گذاشتند.

۲.۴. نمایش‌های انتقادی-اجتماعی (مردان هوسران)

این دسته از نمایش‌ها، پرطرفدارترین و محبوب‌ترین نمایش‌های زنانه بودند. زیرا حال‌وروز آنان را بی‌کم‌وکاستی، با چاشنی طنز و زیبایی حرکات موزون و موسیقی، بازنمایی می‌کردند. شیوع ازدواج‌های متعدد مردان و روابط مشروع و نامشروع آنان با زنان مختلف، به‌خصوص در دوران قاجار، موضوع اصلی این گروه بود.

استطاعت مالی و پیروی از هواوهوس مردان، کهولت سن، ناباروری و ازبین رفتن زیبایی ظاهری زنان، ازجمله دلایلی بودند که مردان را به داشتن زنان متعدد ترغیب می‌کرد. زنان به سه شیوه بر مردان حلال می‌شدند: (۱) صیغه‌ی موقت یا دایم (۲) عقد (۳) کنیزی

زنان به هر روش که با مردان ازدواج می‌کردند، تا زمانی که تحت‌اختیار مردی بودند امکان

برقراری رابطه با مرد دیگری را نداشتند. اگر چنین اتفاقی می افتاد از لحاظ شرعی زناکار بوده و حکم سنگسار وی صادر می شد. بنابراین در مورد مردان شرایط چنین نبود. مردان طبق احکام اسلام مادامی که می توانستند میان زنانشان به عدالت رفتار و شرایط زندگی را برای آنان مهیا کنند، حق اختیار زوجه را داشتند. آن ها می توانستند چهار زن عقدی و دایم داشته باشند. در مورد زنان صیغه ای و کنیزانی که خریداری می شدند و یا به اسارت در آمده و حلال مرد می گشتند، محدودیتی وجود نداشت. داشتن فرزندان ذکور متعدد برای مردان در میان سایر هم جنسانشان افتخار بزرگی بود. نیاز خانواده ها به پسران جهت نان آوری، هم چنین ادامه دادن نسلشان ازسویی، تنوع طلبی و هوسرانی مردان ازسویی دیگر سبب می شدند تا مردان زنان متعددی اختیار کنند.

«مرد بودن در وجه اخلاقیش، به عنوان جوهر مرد، مردانگی، موقعیت عالی...، اصل حضانت و افزایش افتخار، لااقل بصورت ضمنی آن، از مردانگی جسمی جدا ناپذیر است. گواهینامه ای توانایی جنسی ازاله ی بکارت نامزد، فرزند فراوان و غیره که از مرد واقعاً مرد انتظار می رود دلیل چنین مدعایی است» (بورديو، ۱۳۸۹: ۱۱).

آنان ناگزیر بودند تا در کنار سایر زنان همسرشان زندگی کنند و در صورتی که بچه دار می شدند، کودکان بینوایشان را در محیط هایی سراسر بلوا و آشوب بزرگ کنند. این در حالی بود که زنان عملاً از حق طلاق محروم بودند و تنها در شرایطی خاص می توانستند درخواست طلاق کنند. در صورتی که حکم طلاق صادر می شد، چه بسا وضعیتی خفت بارتر را تجربه می کردند. بنابراین چاره ای جز تن دادن به چنین وضعیتی نداشتند.

«زنان حتی به لحاظ حقوقی و قانونی، وضعیت بدتری داشتند. ازدواج کودکان و ازدواجهای اجباری بسیار رایج بود. شوهر می توانست هر موقع بخواهد همسرش را طلاق دهد و می توانست بیش از یک همسر اختیار کند (قرآن داشتن چهار زن دائم را مجاز دانسته است). مخالفت با هر کدام از این قوانین، الحاد و مخالفت با اسلام تلقی می شد... شرایطی چنین نابرابر، همراه با نوعی پذیرش درونی شده در زنان، هر چه بیشتر تقویت می شد و آنان را به گردن نهادن و عدم اعتراض به وضعیت خود تشویق میکرد. اکثر زنان، به فروودستی و جنس دوم بودن خود گردن نهاده بودند و باور داشتند که این سرنوشت آن هاست. البته اعتقاد به سرنوشت، در میان مردان و زنان خاورمیانه به شدت گسترده است. اما در مورد زنان، این باور به صورت نوعی پذیرش و تسلیم - بدون احساس خفت و بیچارگی در مقابل وضعیتشان - در آمده بود» (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۳۱-۳۰).

زنان به لحاظ حقوق اجتماعی در شرایطی به سر می‌بردند که حق هیچ‌گونه اعتراض را نداشتند و ناگزیر باید وضعیت موجود را می‌پذیرفتند. بسیاری از آن‌ها حتی اگر زنی دیگر به عنوان هوو وارد زندگی زناشویی‌شان نمی‌شد، واهمه‌ای دایمی برای حضور این شخص را داشتند، چراکه از سوی همسرانشان تهدید به این مسأله می‌شدند. (۹) بی‌بندوباری مردان آن‌طور که باید موردنکوهش قرار نمی‌گرفت. ایجاد روابط نامشروع، حضور در اماکن عیش و طرب و ازدواج‌های متعدد، از نظر اجتماع برای مردان امری طبیعی می‌نمود. شرایط پذیرفته‌شده در افکار عموم به گونه‌ای بود که اعمالی از این دست را حق مسلم مردان می‌دانستند و زنان را وادار به سکوت می‌کردند. زیرا در هر شرایطی بی‌آبرویی برای مرد به وجود نمی‌آمد و در صورت هرگونه فساد، زن زیر بار تهمت‌ها می‌رفت. چراکه:

«فقط مرد مجاز است خواهش سکس‌اش را نشان بدهد، حتی به زنانی غیر از زن خودش. اگر چنین چیزی پیش بیاید گناهش گردن مرد نیست، بلکه به گردن زن است، زیرا او نمی‌بایست کاری کند که مرد بتواند بهش نزدیک شود» (فلور، ۱۳۸۹: ۷۸-۷۷).

البته لازم‌به‌ذکر است که بی‌قیدی‌های مذکور در رابطه با تمام مردان صدق نمی‌کردند. مردانی که به خانه و خانواده‌ی خویش بسیار پای‌بند بودند و از هرزگی‌های رایج دوری می‌جستند. ولی کام‌جویی‌ها گروه قابل‌توجهی از مردان را در بر می‌گرفته و هیچ‌گونه محدودیتی برای آنان وجود نداشته است. مردان برخلاف زنان مجاز بودند تا نیازهای جنسی خویش را آزادانه برطرف کنند. زنان موظف بودند تا سکوت کرده و هیچ‌گاه از راه راست منحرف نشوند. آن‌ها از شوی خویش راضی بودند یا خیر، دور از شأن بود که بخواهند لب برآورده، آبروی همسرشان را جایی ببرند. چنان‌چه شوهرانشان به دلایل مختلفی چون: کهولت سن، مشغله‌ی کاری، ناتوانی جنسی و ناباروری، وظایف زناشویی‌شان را به‌درستی به‌جا نمی‌آوردند، آنان باید تحمل کرده و به زندگی مشترکشان ادامه می‌دادند. اگر زنی به هر دلیل نمی‌توانست وظایف زناشویی‌اش را به‌درستی انجام دهد، و یا مرد از بالا رفتن سن همسر، چهره و یا اعمال او آزرده‌خاطر بود، به‌راحتی می‌توانست با زنان دیگر ارتباط داشته باشد. که این مسأله فشار روحی زیادی بر زنان وارد می‌آورد. نمایش‌های متنوعی در رابطه با این مسایل شکل گرفتند.

«خانم: دلم غم داره و نم داره امشب ... که آقا میل رفتن داره امشب، آقا قهر کرده و لج کرده و نمیدادو امشب...»

خانم: خوب آقا اومد خونه نگفت خانم چه عیبی داره؟

کلفت: چرا، گفت همه‌ی عیبه‌ها را داری؛ گفت منو دوست داره.

خانم: مگه تو خودت رو به آقا نشون دادی؟

کلفت: ب...له! چون خیلی هم قشنگم، اون از من خوشش میاد. ...

خانم: دست شکستن و پا شکستن و گر بودن و اینها عیبه که روی من میگذارید؟ یه عیبی

بگین که عیب باشه» (نمایش یاسمن و نسترن، انجوی شیرازی، ۱۳۵۲: ۴۸-۴۷)

نمایش «هوو هوو دارم، هوو» نیز شرح حال زنی است که پس از چند سال زندگی مشترک، حال که رنگ‌ورخسار جوانی‌اش را از کف داده، شوهرش هوویی بر سرش آورده است. زن برای کم کردن از بار غم خویش، روزگار جوانی‌اش را یادآوری می‌کند و تمام نقایصش را به گردن هوو و نحوست قدم گذاشتن وی در زندگی‌اش می‌اندازد. این نمایش که شرح حال بعضی از زنان بود با شور و هیجان خاصی به اجرا درمی‌آمد.

دل بی قرارم هوو

«بازیگر و جمعیت: هوو هوو دارم هوو

چه روزگاری داشتم

بازیگر: روزی که هوو نداشتم

حالا هوو کرده همچی

یه چش داشتم یه همچین

دل بیقرارم هوو

بازیگر و جمعیت: هوو هوو دارم هوو

چه روزگاری داشتم

بازیگر: روزی که هوو نداشتم

حالا هوو کرده همچی ...»

یه دهن داشتم یه همچی

(نمایش هوو هوو دارم، هوو، انجوی شیرازی، ۱۳۵۲: ۵۰)

زنان حق ایجاد ارتباط با مردی دیگر و رفع نیازهای طبیعی‌شان را نداشتند. اگر مردی به دلیل عقیم بودن بچه‌دار نمی‌شد، زنان دیگری را به راحتی به بسترش می‌آورد تا شاید روزی ستاره‌ی اقبال وی بدرخشد و زنی از او طفلی را بار بگیرد.

موضوع نمایش‌های «قنبر سیما» و «خاله ستاره» نیز از این دست است.

دومی: بله خانم؟

«اولی: فاطمه خانم!

دومی: بله خانم!

اولی: آقا اومد؟

اولی: از من بیچاره چی گفت؟

دومی: گفت: چشش چیه!

اولی: پس بزن دست و بزن دست و بزن دست

که آقا میل رفتن داره امشب

دلش غم داره و نم داره امشب

که آقا میل رفتن داره امشب» (نمایش فاطمه خانم، انجوی شیرازی، ۱۳۵۲: ۴۳-۴۲)

۳.۴. نمایش‌های اجتماعی (نبودن امنیت اقتصادی)

برای آنکه زنان همواره نیازمند و وابسته به مردان باشند، امکان استقلال آنان به‌لحاظ مالی وجود نداشت. به‌ندرت زنانی واجد شرایطی بودند، که از نظر اقتصادی نیازمند مردان نبودند، لکن در این وضعیت نیز سرکشی و مراقبت از اموال زن برعهده‌ی مرد و یا مردانی امین و کارداران بود. مسأله‌ی تأمین معاش و نبودن تضمینی اقتصادی برای آینده‌ی زنان، یکی از مهم‌ترین معضلاتی بود که آنان را به پذیرفتن شروطی گاه ناعادلانه ازسوی مردان، وادار می‌کرد. زنان بسیاری پس از آنکه مطلقه و یا بیوه می‌شدند، گاه به خواست خود و گاهی به‌اجبار تصمیم به ازدواج مجدد می‌گرفتند. لازم‌به‌ذکر است که زنانی نیز بودند که تمام همتشان را برای روی پای خود ایستادن و دوری از ازدواج مجدد و بزرگ کردن فرزندان‌شان به‌کار می‌گرفتند. جدای از این‌که عده‌ای از زنان پس از طلاق و یا مرگ همسرشان خود به ازدواج علاقه نشان می‌دادند، پاره‌ای از دلایلی که زنان را به ازدواج مجدد و یا دختران را به ازدواج‌های اجباری وامی‌داشتند، به شرح ذیل است.

حمایت نکردن برخی از خانواده‌ها: خانواده‌هایی بودند که از پیوند دخترانشان سودی عایدشان می‌شد و برای ازدواج آنان برنامه‌ریزی می‌کردند، تا از این طریق بتوانند بخشی از مخارجی را که تا به آن روز برای آن‌ها صرف کرده بودند، جایگزین کنند. به‌همین دلیل گاهی با چشم‌پوشی از معایب خواستگار ثروتمند و نادیده گرفتن خواست دختر، وی را به زنی آن مرد درمی‌آوردند و روانه‌ی خانه‌ی بخت می‌کردند.

من پیر و پاتال نمیخوام

«آبجی نسا: همش می‌گه مال نمیخوام

حاجی ریشدار نمیخوام

حاجی اعیان نمیخوام

یه سر مو جون نداره

حاجی که دندون نداره

آخ چقدر مامانیه

نامزد من فلانیه

شب تا سحر خمارشم

عاشق ببقرار شم

من شوهر جوون میخوام

خوشگل و مهربون میخوام» (نمایش

آبجی نسا، انجوی شیرازی، ۱۳۵۲: ۶۶)

در برخی از خانواده‌ها وضع این‌گونه بود که برای خلاص شدن از دست دخترانشان آن‌ها را حتی به زور هم که شده، به خانه‌ی بخت می‌فرستادند، تا مخارج آن‌ها بر دوش شخص دیگری بیفتد. چنان‌چه در نمایش آبجی نسا، وی برای روانه کردن دخترش به خانه‌ی حاجی جواد متمول و بازاری، دست به دامان دعانویسی مشهور می‌شود.

«آبجی نسا: میخوام برم خونه‌ی آقا.

آبجی خاتون: آقا کیه؟

آبجی نسا: اون شیخ پیره

که صبح تا شوم فال میگیره

حالا میخوام پیشش برم

بلکه دعایی بگیرم

دختره پا به بخت شده

قضیه خیلی سخت شده

حاجی جواد حجره دار

فرستاده یه خواستگار

سکینه راضی نمیشه

عیال حاجی نمی شه

میگه که خیلی سن داره

هی کلی مثل جن داره

سه روزه این ور پریده

آتشپاره، خیر ندیده

گریه و زاری میکنه

هی ببقراری میکنه

مته به خشخاش میذاره

لجبازی بالاش میذاره» (نمایش

آبجی نسا، انجوی شیرازی، ۱۳۵۲: ۶۶-۶۵)

تحولات سیاسی و وقوع جنگ‌های پیاپی در دوران قاجار، از عواملی بودند که خانواده‌ها را به‌لحاظ مالی نیازمند می‌کردند. چراکه با وقوع جنگ‌هایی که در طی دوران حکومت قاجار رخ دادند و نبود سیاست‌های اقتصادی استوار و کارآمد، وضعیت اقتصادی خانواده‌ها نیز تحت‌تأثیر قرار گرفت. در این میان بیشترین آسیب متوجه‌ی کارگران، خرده‌کاسبان و سایر قشرهای متوسط روبه‌پایین بود. بنابراین عده‌ای از خانواده‌ها چاره‌ی مشکلاتشان را رفتن دختر به خانه‌ی بخت و

تکیه به دامادی ثروتمند می‌دانستند. داماد غنی، تضمین‌کننده‌ی آینده‌ی خودشان، دختر و نوه‌هایشان بود.

«آبجی خاتون: از پول و ثروتش بگو	از مال و مکتش بگو
آب داره زمین داره	خونه‌ی شش دانگی داره
خونه‌ی او قیامته	بهشت و ناز و نعمته ...
اگر تو همسرش بشی	مونس و یاورش بشی
خدا دونه چه‌ها میشی	خانم خانما میشی» (نمایش آبجی
نسا، انجوی شیرازی، ۱۳۵۲: ۶۷-۶۶)	

در مناطقی که دختران خود به کارهایی هم‌چون قالی‌بافی مشغول بودند و منبع درآمدی برای خانواده محسوب می‌شدند، وضعیتشان در حد بسیار ناچیزی با دختران بیکار و مصرف‌کننده متفاوت بود. اگر زنی طلاق می‌گرفت به‌اجبار باید به خانه‌ی پدری بازمی‌گشت. دخترانی که با زور ازدواج کرده بودند مسلماً در این صورت شرایط بدتری را تجربه می‌کردند. بنابراین مراجعت دختران برابر بود با ایجاد هزینه‌های دوباره. با این وضعیت برخی از خانواده‌ها با بازگشت مجدد دخترانشان به خانه‌ی پدری مخالفت می‌کردند. از آن‌جایی که بعضی از خانواده‌ها اجازه‌ی کار در بیرون از منزل را به آنان نمی‌دادند، دختر به‌اصطلاح سرباری می‌شد که برخلاف پسر، از آوردن خرجی به خانه ساقط بود و فقط برای خانواده مخارجی را ایجاد می‌کرد.

تغییر نگاه مردم به زنانه‌ی از این‌دست: اکثر مردم زن بیوه و یا مطلقه را بدقدم می‌دانستند که با ورودش به جمع‌ها با خود بدشگونی به همراه می‌آورد. به‌همین جهت اغلب از حضور آنان در مراسم عقد و عروسی، به‌ویژه بر سر سفره‌ی عقد، خودداری می‌کردند. آنان حتی حق ورود به اتاق عروس و آماده کردن حجله را نداشتند، چراکه معتقد بودند نوعروس نیز سرنوشتی مشابه پیدا خواهد کرد. بنابراین زن منزوی می‌شد و جز در مراسم عزاداری و برخی از سفره‌های نذری و امثال آن حق شرکت در مراسم‌های دیگری را نداشت. چنان‌چه در کتاب *نیرنگستان*، به قلم صادق هدایت، که آداب‌ورسوم متداول به رشته‌ی تحریر درآمده‌اند، آورده شده است:

«اتاقی که در آن آداب عقد را به جا می‌آورند باید زیرش پر باشد. زنهایی که موقع عقد در آن اتاق هستند همه باید یک بخته و سفید بخت باشند» (هدایت، ۲۵۳۶: ۲۲). و یا «رختخواب عروس و داماد را باید زن یک بخته بیندازد که هوو نداشته باشد» (هدایت،

ازسویی دیگر زنان بسیاری با حضور آنان مخالفت می‌ورزیدند، زیرا حضور این‌گونه زنان را موجب هوایی شدن شوهرانشان و ازهم پاشیده شدن خانواده‌ها می‌دانستند.

ایجاد مزاحمت ازسوی بعضی از مردان: زن اگر جوان و زیبا بود و یا ثروتی داشت، مردانی نیز بودند که آرامش را از وی سلب می‌کردند و به اصطلاحی رایج برای به‌دست آوردن آنان دندان تیز می‌کردند. همین امر خود یکی از دلایل خیانت و جدایی از همسر اول می‌شد.

«زنان را اغلب به علت مریض بودن یا نابینا شدن و نیاوردن اولاد طلاق می‌دهند ولی گاهی هم مردان سودپرست برای اینکه زنی ثروتمند و زیباتری به خانه بیاورند همسر با وفای اولی خود را طلاق می‌دهند» (حجازی، ۱۳۸۸: ۲۰۰).

اینکه زن ثروتمند در چه سن‌وسالی بود فرقی نداشت و چون زنی دول به‌حساب می‌آمد، هر مردی با هر سن‌وسالی که داشت، حتی اگر به‌جای پدر وی بود، به‌راحتی به خود اجازه‌ی خواستگاری کردن از او را می‌داد. ازدواج مجدد به جهت رهایی از گرفتار آمدن در دام مردانی بدکار راه‌حلی بود که اغلب خانواده‌ها، آن را به دختران خود توصیه می‌کردند. سن‌وسال مردان نه‌تنها در مورد زنان بیوه، بلکه در مورد دختران جوان هم مطرح نبود و آنان بدون در نظر گرفتن سن دختر، به‌راحتی می‌توانستند از وی خواستگاری کنند.

«آبجی نسا: همش میگه مال نمیخوام من پیر و پاتال نمیخوام

حاجی اعیان نمیخوام حاجی ریشدار نمیخوام

حاجی که دندون نداره یه سر مو جون نداره» (نمایش

آبجی نسا، انجوی شیرازی، ۱۳۵۲: ۶۶)

در خطر افتادن شأن خانوادگی: بر سر زبان‌ها افتادن و بدگویی مردم پشت زنان بیوه یا مطلقه، چشم ناپاک داشتن به آن‌ها و مخدوش شدن تصویر خانواده‌ای بی‌نقص و ایده‌آل به‌ویژه در میان قشر اعیان و اشراف‌زادگان، سبب می‌شدند تا زنان ازدواج مجدد را برای خویش در الویت قرار دهند. «ویشارد می‌نویسد: طلاق امری بسیار عادی است و به هیچ وجه برای مردان کسر شأنی به حساب نمی‌آید اما در مورد زنان چنین نیست» (حجازی، ۱۳۸۸: ۲۰۰). ازاین‌رو لازم بود تا در مورد طلاق از همسر، زنان در ابتدا تا جایی که ممکن بود سختی‌ها را تحمل کرده و سخنی از آن بر زبان نیاورند.

پس از متارکه نیز مجبور می‌شدند برای حفظ شأن خانوادگی خود دوباره ازدواج کنند.

بی‌سواد و کم‌سودی: واقف نبودن زنان به حقوق خود به دلیل نداشتن سواد و دوری از جامعه، راه را برای زیر سلطه‌ی مردان رفتن آنان هموار می‌کرد. زیرا هرچه سطح سواد آن‌ها بالاتر بود و با جامعه ارتباط بیشتری داشتند، از حقوق خویش نیز آگاه‌تر بودند و امکان دفاع از خود و احقاق حقوقشان بیشتر بود. لکن بی‌سودی و یا کم‌سودی آنان سبب می‌شد تا با شناختی ناچیز و بدون مطالعه و آگاهی به هرآنچه مردان می‌خواستند گردن نهند و به‌راحتی تسلیم شوند.

«زنان ایران تقریباً در تمامی عرصه‌های زندگی خود دچار تنزل موقعیت و وادار به پذیرش وضعیت فرودست خود در جامعه بوده‌اند. فرصتهای تحصیلی برای زنان به شدت محدود بوده است. ... در آن زمان در باور عمومی سوادآموزی زنان مخالف نص صریح اسلام و خطری برای جامعه قلمداد می‌شد که این باور از سوی برخی از روحانیون نیز همواره مورد تأکید قرار می‌گرفت. برخی نیز بر این باور بودند که زنان نمی‌توانند آموزش ببینند و یا باسواد شوند چرا که مغزشان ظرفیت و استعداد جذب دانش را ندارد. باسواد بودن زنان چنان ننگی محسوب می‌شد که بسیاری از زنان، باسواد خود را پنهان می‌کردند» (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۲۹).

به‌عنوان مثال در نمایش عذراخانم طی گفت‌وگویی که میان دو زن روی می‌دهد، زن اول از تحصیلات همسر جدید عذرا خانم سؤال می‌پرسد و درعین حال به بی‌سودی عذرا خانم نیز اشاره می‌کند.

«اولی: سواد مواد داره یا بی‌سواده؟	حجره میره یا که میره اداره؟
دومی: برف اومده نم کشیده سوادش	از عم جزء هیچی نمونه یادش
اولی: عیب نداره نم کشیده سوادش	آخه خودتم سواد مواد نداری»

(نمایش عذرا خانم، یزدان عاشوری، انصافی، ۱۳۸۸: ۱۸۸-۱۸۷)

نداشتن پشتوانه‌ی مالی: فقر و طمع برخی از خانواده‌ها که پیش‌ازاین ذکر شد، فعالیت در حوزه‌ی مشاغل فصلی هم‌چون خوشه‌چینی و برداشت محصول و بیکاری و نداشتن در آمد در سایر فصول، هم‌چنین نداشتن پس‌اندازی مناسب، زنان را به‌لحاظ مالی محتاج و نیازمند مردان بود. از آنجایی که فقر و بی‌پولی خود سبب‌ساز به‌وجود آمدن معضلات بزرگ‌تری هم‌چون: تکدی‌گری، فحشا و تجاوز به اموال دیگران می‌شد، به‌همین جهت ازدواج مجدد و تحت‌حمایت مردی قرار گرفتن را

ترجیح می‌دادند.

«اولی: عذرا خانم عذرا خانم سلام علیک یا الله

دومی: علیک سلام والدهی مش ماشاالله

اولی: عذرا خانم حال شما چگونه شوهر امسال شما چگونه

کارش چیه از کجا نون میاره حجره میره یا که میره اداره؟

دومی: همه کار و هیچ کاره محل گاهی تو سبزه میدون،

گاهی تو پامناره

یا توی ناصریه یا توی لاله زاره یک مرد با وقاره

یک باغ داره که محصولش اناره برادرش نجار هفت چناره»

(نمایش عذراخانم، یزدان عاشوری، انصافی، ۱۳۸۸: ۱۸۷)

ازدواج مجدد مشکلاتی نیز به همراه داشت. داشتن فرزند یکی از بزرگ‌ترین مشکلات در تحقق این امر بود. اغلب «زنان مطلقه حقی نسبت به فرزندان خود اعم از ذکور و اناث ندارند. در مشرق‌زمین فرزندان به پدران می‌رسند و پدران سلطه و اختیارات بی‌حد و حصر نسبت بدانان دارند» (حجازی، ۱۳۸۸: ۱۹۹). برای آن‌دسته از زنانی که فرزندی از همسر قبلی خویش نداشتند، خواستگاران بیشتری می‌آمد و مردان آنان را راحت‌تر می‌پذیرفتند، لکن دسته‌ی دیگر که فرزند داشتند و خود کفالت فرزندان را برعهده گرفته بودند (به‌ندرت اتفاق می‌افتاد که مادری تحت‌شرایطی خاص، می‌توانست حق حضانت فرزندان را کسب کند)، شرایط دشوارتر بود. زیرا مرد علاوه بر مخارج همسرش باید هزینه‌های فرزند و یا فرزندان وی را نیز عهده‌دار می‌شد و این مسئولیتی بود که هر مردی تن به پذیرش آن نمی‌داد، به‌خصوص اگر خود نیز فرزندی داشت. ازسویی دیگر تربیت بچه‌های مرد و خو گرفتن با آن‌ها و ایجاد فضایی دوستانه و آرام میان بچه‌های خودش و بچه‌های مرد، قبولانیدن شرایط به‌وجود آمده به اولادان هر دو طرف، و پذیرش این مسأله از سوی آنان، بخشی بزرگ از مشکلات بعد از ازدواج زنان بود.

نمایش عذرا خانم به بازنمایی معضلات ازدواج مجدد عذرا خانم که نماینده‌ی زنانی از این قبیل بود، می‌پردازد. داستان عذرا خانم سه وجه از معضلات زنان، مشکلات مالی زن و نیازش به حمایت مرد، فرزندان مرد و بی‌سوادی، را به نمایش درمی‌آورد. عذرا خانم پس از ازدواج با مردی حال با فرزندان وی و مشکلاتشان روبه‌رو است. چنان‌چه در رابطه با فرزندان همسرش می‌گوید:

«اولی: عذرا خانم، عذرا خانم، شوهرت بچه داره؟»

دومی: وای، وای، شش تا پسر داره هفت هشت تا دختر یکی از یکیشون ماشاالله قشنگتر

پسر بزرگش که جنون گرفته کتشو داده و کیسه توتون گرفته

دومین پس که آبله گرفته رفته یک زن قابله گرفته

سومیش هم که اصلاً کر و لاله شکم‌پرست به دنبال بلاله

دختر بزرگش که جهاز نداره خاک به سرش! یه جانماز نداره»

(نمایش عذارخانم، یزدان عاشوری، ۱۳۸۸: ۱۸۸)

۵. تأثیر سلطه‌ی مردانه بر نمایش‌های زنانه

سلطه‌ی مردانه به‌عنوان اصلی مرکزی و شکل‌دهنده‌ی ساختار و ساختمان جامعه‌ی ایران، در تمام امور قابل مشاهده بود. قوانین جامعه به‌عنوان بازتاب‌دهندگان تسلط مردانه، برای حضور زنان در عرصه‌های گوناگون خط‌مشی تعیین می‌کردند، که یکی از این عرصه‌ها هنر نمایش بود. بر پایه‌ی این اصل مردم‌محور قوانینی برای موضوع، مکان، تیپ‌های نمایشی و حتی اجراکنندگان (اعم از مرد و زن)، وضع شد. چنان‌چه پیشتر ذکر شد، با روی کار آمدن آغامحمدخان، ممنوعیت حضور زنان در اجتماع به‌هرنحو، بیش از گذشته شد. این محدودیت‌ها شامل نمایش‌ها نیز می‌شدند. در نمایش‌ها حضور زنان به‌عنوان نمایشگر، به دلیل قوانین مذکور و سنت‌های رایج، منع شد. (ر.ک. تالاسو، ۱۳۹۱: ۵۵)

نمایش‌های فوق نمونه‌هایی از نمایش‌های شادی‌آور زنانه بودند، که در دوران قاجار بسیار موردتوجه قرار می‌گرفتند. پس از دوره‌ی قاجار، برخی از این نمایش‌ها به‌کلی از بین رفته و بعضی دیگر به‌همان شکل یا با پذیرش تغییراتی به حیات خویش ادامه دادند. در این نمایش‌ها صرف‌نظر از گونه و سبک اجراییشان، آنچه اهمیت داشت بیان آمال و آلام زنان، با بازنمایی وقایع زندگی قهرمانان و شخصیت‌های زنی بود که از بطن جامعه و معضلات آن برخاسته بودند.

این نمایش‌ها به دو دلیل حایزاهمیت هستند: نخست آنکه زنان نیز می‌خواستند هم‌چون مردان برای خود جایگاهی در نمایش‌ها داشته باشند. از آن‌جا که حضور آن‌ها برخلاف قوانین جامعه‌ی مردسالار بود، بنابراین نمایش‌هایی را در محافل زنانه ترتیب می‌دادند. دوم آنکه این نمایش‌ها همگی بیانگر نیازها و آرزوهای سرکوب‌شده و آسیب‌های جسمانی و روانی آنان بودند، که در قالب شخصیت‌های گوناگون بروز می‌کردند. عقده‌های فروخورده‌ای که در اثر تعصبات جامعه‌ای

مردسالار، به وجود آمده بودند. میل مردان به قدرتن مایی و اعمال سلطه نسبت به زنان، به تشدید شدن محدودیت‌های زنان دامن می‌زد. چیرگی مردان مانع از آن می‌شد تا زنان در اجتماع بتوانند معضلات و مصایب خود را آزادانه بیان کنند. مردان همواره شرایطی را برای زنان به وجود می‌آوردند، تا آنان را وادار به سکوت کنند.

«چون دنیای زنان به اقامتگاهشان منتهی می‌شود، ... خانه، طرز بیان، ابزار کار همه محصور و یادآور یک نوع نظم حاکمی از سکوتند؛ زنان سرنوشتی جز آنچه که عقل اسطوره‌های حکم می‌کند نمی‌توانند داشته باشند، و بدین ترتیب به چشم خویش می‌بینند و تأیید می‌کنند که طبیعتاً ملزم به قبول موقعیت پست، به کج و معوج، به حقارت و پوچی‌اند» (بوردیو، ۱۳۸۹: ۲۲).

بازنمایی تبعات جامعه‌ای مردسالار بر نحوه‌ی زندگی و سرنوشت زنان هم‌چون: ازدواج‌های اجباری، طلاق، بیوه شدن و ازدواج مجدد، خیانت مردان به همسرانشان، ازدواج‌های متعدد مردان و آمدن هوو، فقر و وابستگی مالی، محرومیت از حضور فعال در اجتماع و بی‌سوادی (که یکی از مهم‌ترین عواقب آن خرافه‌پرستی و سوءاستفاده‌ی افراد فرصت‌طلب هم‌چون رمالان از زنان ناآگاه بود)، از مهم‌ترین اهداف اجرای نمایش‌های شادی‌آور زنانه بود و موضوعات این نمایش‌ها را شکل می‌داد. در این نمایش‌ها به دلیل حضورنداشتن مردان، آنان می‌توانستند آزادانه دغدغه‌ها و گرفتاری‌هایشان را که زائیده‌ی جامعه‌ای مردم‌محور بود، به زبانی بی‌پرده، عریان، و آمیخته با هجو و طنز، بیان کنند. انتقادهایی صریح و بی‌پروا و ریشخند وضعیت اجتماعی موجود و برخی سنت‌های رایج، راهی برای تسکین دردهای آنان به حساب می‌آمد. بنابراین برگزاری این نمایش‌ها هم‌چون سنگری برای مبارزه بر علیه استیلای بی‌چون و چرای مردان به حساب می‌آمد، که زنان را در هر زمینه‌ای تحت تسلط خود درمی‌آوردند.

«نمایش‌های زنانه بیانگر عقده‌های فروخورده‌ی جنسی آنان است که از پیامدهای جامعه‌ی مردسالار است. به هزار علت! محدودیت‌هایی حاکم بر شرایط اجتماعی بودند که زنان نمی‌توانستند در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و هنری ظاهر شوند. در بخش نمایش این محدودیت‌ها بسیار بیشتر بود» (شهبازی، ۱۳۹۳).

نتیجه‌گیری

اگر بپذیریم که هنر نمایش، هم‌چون آیین‌های است که جامعه و ملت خویش را بازنمایی می‌کند، بررسی زیرساخت‌ها و مناسبات اجتماعی نیز از طریق آن امری طبیعی مینماید. قدرت مطلق مردان، زنان را در چارچوب بایدها و نبایدهایی قرار می‌داد که حاصل آن چیزی جز گوشه‌نشینی و در تنگنا قرار گرفتن زنان نبود. نمایش‌های زنانه، بیانگر آمال و آرزوهای سرکوب‌شده و آسیب‌های جسمانی و روانی آنان بود. کنکاش در نمایش‌های زنانه، یکی از راه‌های مؤثر در بازنمایی تأثیرات چیرگی مردان بر زنان است.

در پاسخ به پرسش مطرح‌شده در مقاله، باید گفت از مهم‌ترین دلایل محبوبیت و رونق یافتن نمایش‌های زنانه، چیرگی و استیلای مطلق مردان بر زنان بود، که آنان را از دستیابی به حقوق خویش منع می‌کرد. نمایش‌ها، نقش گریزگاهی را ایفا می‌کردند که به واسطه‌ی آن‌ها زنان اعتراض خویش را نسبت به تحکم و نفوذ مردان اعلام دارند. هر آنچه بر آنان می‌گذشت، موضوع نمایشی می‌شد و در خفا و به دور از دید مردان به اجرا درمی‌آمد. ازاین طریق مرهمی بر زخم‌های آنان نهاده می‌شد و قدرت رویارویی با مصایب را بازمی‌یافتند.

نظریه‌ی سلطه‌ی مردانه‌ی بوردیو، مفهومی جامع و مهم در علوم اجتماعی است و در حوزه‌های گوناگونی، ازجمله هنر نمایش کاربرد دارد. با استفاده از این مفهوم می‌توان سایر گونه‌های نمایش‌های زنانه را که در این جا، تنها سه نوع از آن‌ها تحلیل شد، را موردبررسی قرار داد.

منابع فارسی

- انجوی شیرازی، ابوالقاسم. (۱۳۵۲). بازی‌های نمایشی. تهران، امیر کبیر.
- بون ویتز، پاتریس. (۱۳۹۱). درسهایی از جامعه‌شناسی پیر بوردیو. ترجمه‌ی جهانگیر جهانگیری و حسن پورسفر. چاپ دوم، تهران، آگه.
- تالاسو، آدولف. (۱۳۹۱). تأثر پارسی، نمایش ایرانی. ترجمه‌ی فائزه عبدی. تهران، بیدگل.
- جهازی، ناهید. (۱۳۹۲). بازی‌های نمایشی در ایران. تهران، افراز.
- حجازی، بنفشه. (۱۳۹۲). تاریخ خانمها (بررسی جایگاه زن ایرانی در عصر قاجار). چاپ دوم، تهران، آشیان.
- ساناسارین، الیز. (۱۳۸۴). جنبش حقوق زنان در ایران طغیان، افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا انقلاب ۵۷. ترجمه‌ی نوشین احمدی خراسانی. تهران، اختران.
- شامپاین، پاتریک. (۱۳۹۱). پیر بوردیو. ترجمه‌ی ناهید مؤید حکمت. تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شهری، جعفر. (۱۳۷۶). طهران قدیم. جلد دوم، چاپ دوم، تهران، معین.
- فلور، ویلم. (۱۳۸۹). تاریخ اجتماعی روابط سکسی در ایران. ترجمه‌ی محسن مینوخرد. سوئد، استکهلم.
- گرنفل، مایکل. (۱۳۹۳). مفاهیم کلیدی پیر بوردیو. ترجمه‌ی محمد مهدی لیبی، چاپ دوم، تهران، افکار.
- هدایت، صادق. (۲۵۳۶). نیرنگستان. انتشارات جاویدان.
- یزدان عاشوری، فروغ، جواد انصافی. (۱۳۸۸). نمایش‌های زنانه‌ی ایران. تهران، رابعه.
- کتاب الکترونیکی
بوردیو، پیر. (۱۳۸۹). سلطه‌ی مردانه. ترجمه‌ی رحیم هاشمی. استراسبورگ، برگرفته از سایت کتابناک.
www.ketabnak.com
- عمید، حسن. (۱۳۸۹). فرهنگ فارسی جیبی. عزیزالله علیزاده (ویراستار). تهران، راه رشد. برگرفته از سایت کتاب سبز.
http://www.ketabesabz.com

منابع لاتین

- , «*La domination masculine (Pierre Bourdieu)*» (Anne; Perrin, Christelle; Huwiler, Kristina; Djordejvic Giuditta Mainardi, Séminaire: Genre et Migration, ۲۰۱۴/۲۲/ ۱۲, <http://www.unifr.ch>)
- «*A Disconcerting Brevity: Pierre Bourdieu's Masculine Domination of Manitoba*». Wallace, Martin ۲۰۱۴/۲۲/ ۱۲, <http://pmc.iath.virginia.edu>
- Sociology of Culture/ Appropriating Bourdieu: Feminist Theory and Pierre Bourdieu's*. Moi, Toril ۲۰۱۴/۲۰/ ۱۲, <http://www.jstor.org>

مصاحبه

- شهبازی، کاظم (مصاحبه‌شونده). (۱۳۹۳/۱۰/۱۸). استاد دانشگاه. غسل عصری ملکی (مصاحبه‌کننده). گفت‌وگویی کوتاه با کاظم شهبازی پیرامون تاریخچه‌ی نمایش‌های شبیه‌خوانی و تخت‌حوضی. تهران، دفتر کار مصاحبه‌شونده.

(۱) با به قدرت رسیدن آغا محمد خان و تأسیس سلسله‌ی قاجار، وی که فردی مذهبی و متعصب بود «قانونی وضع کرد که طبق آن حضور زن در ملاء عام ممنوع شد» (تالاسو، ۱۳۹۱: ۵۵).

La domination masculine

Pierre Bourdieu

Martin Wallace

(۵) منابع مختلفی برای مطالعه‌ی بیشتر در این زمینه وجود دارد، از جمله می‌توان به سایت «بزرگترین مرکز علوم غربیه و ادعیه‌ی قرآنی» به آدرس <http://doa5.blogfa.com> مراجعه کرد.

(۶) در کتاب طهران قدیم، جلد چهارم، توضیحاتی در رابطه با علوم غربیه و اعتقادات و خرافات مربوط به آن‌ها در زندگی روزمره مردم آورده شده است.

(۷) این نمایش در دسته‌ی نمایش‌های نبود امنیت اقتصادی جای می‌گیرد، اما به دلیل اشتراک موضوع در این جا بخشی از آن آورده شده است.

(۸) ایران در دوره‌ی قاجار، به‌ویژه در دهه‌های نخست این حکومت، در شرایطی به‌سر می‌برد که خرافات و افکاری موهوم و بی‌اساس بسیار مورد توجه بودند. لازم به ذکر است که ورود غربی‌ها به ایران خود سبب شد تا خرافاتی جدید در ایران راه پیدا کند. فال‌هایی هم‌چون: فال قهوه و فال ورق از این جمله‌اند. مراد از ورود غربیان به ایران و مراودات با آن‌ها، تأثیرات مثبت است که بر روی سیستم آموزشی و ترجمه‌ی کتب گوناگون، به‌ویژه متون علمی در ایران داشت و دریچه‌هایی نوین به‌سوی پیشرفت علمی ایرانیان گشود. بدیهی است هر چه میزان آگاهی و مطالعه‌ی مردم سرزمینی افزایش یابد و از محیطی بسته خارج شوند و در ارتباط گسترده‌تری با مردم سایر ممالک پیشرفته قرار بگیرند، خرافات نیز کم‌رنگ‌تر خواهد شد.

(۹) در این مورد می‌توان به نمایش «میرم زن میگیرم» اشاره کرد که در دسته‌ی نمایش‌های انتقادی-اجتماعی و اخلاقی جای گرفته است.